

تحقیقات نشان می‌دهد که خستگی راننده یکی از عوامل مؤثر در بیش از ۲۰ درصد تصادفات جاده‌ای و بیش از یک چهارم تصادفات کشنده و جدی است.



**گمشدگان
بخش کجور
نوشهر پیدا شدند**

شهروند ۴گمشده در جنگل‌های ویسر بخش کجور شهرستان نوشهر پیدا شدند. چهار نفر از ساکنان استان گلستان عصر شنبه که برای جمع‌آوری گیاهان دارویی وارد جنگل‌های ویسر از بخش کجور شهرستان نوشهر شده بودند از ساعت ۳۰ و ۲۱ دقیقه شب گذشته مفقود شده بودند. ۲نفر از این چهار نفر بامداد یکشنبه توسط تیم‌های جست‌وجو در منطقه جنگلی ویسر پیدا شدند. ۲نفر باقیمانده از چهار مرد جوان حوالی ظهر در منطقه جنگلی دلسم در روستای ویسر کجور پیدا شدند. به این ترتیب ۲ نفری که بامداد یکشنبه توسط تیم‌های جست‌وجو پیدا شدند تمامی گمشدگان جنگل نجات یافتند. رئیس جمعیت هلال‌احمر نوشهر به اعلام این خبر گفت: «در حال حاضر حال عمومی تمامی این افراد که اهل استان گلستان هستند خوب است.»

گفت‌وگویی «شهروند» با دختر جوانی که با رفتن به بالای دکل مخابراتی شهرک غرب را به هم ریخت

ماجرای چند ساعت دلهره‌آور در خیابان مهستان تهران

«جلب توجه «هستی» شهر را به هم ریخت



شهروند | حضور چند ماشین آتش‌نشانی، نیروهای اورژانس، پلیس و چند ساعت ترافیک و قفل شدن خیابان‌های شهرک غرب تنها به خاطر جلب توجه هستی ۱۷ ساله فقط به خاطر این که به همه بفهماند که چقدر تنهاست، از دکل مخابراتی بالای رفت و چند ساعتی گوشه‌ای از تهران را به هم ریخت، اما سرانجام این دختر که به گفته پلیس تحت حمایت بهزیستی قرار دارد، از دکل به پایین آورده شد و بعد از چند ساعت حضور در کلابتری ۱۳۴ شهرک غرب به کمپ منتقل شد. صبح دیروز بود که رهگذران خیابان مهستان شهرک غرب با صحنه هولناکی مواجه شدند. دختری جوان با سرعت پله‌های آهنی دکل مخابراتی را یکی پس از دیگری بالا می‌رفت. ارتفاع زیاد این دکل این شائبه را به وجود آورد که این دختر ۱۷ ساله قصد خودکشی دارد. حضور پلیس و بعد از آن نیروهای آتش‌نشانی در محل، ماجرا را داغ‌تر کرد. نیروهای اورژانس هم بعد از دقایقی خود را به خیابان مهستان رساندند. از دحام جمعیت و توقف خودروهای عبوری ترافیک سنگینی در خیابان مهستان و محله‌های اطراف به وجود آورده بود. مهمه‌ای به پا شده بود، عده‌ای نگران دختر جوان و عده‌ای دیگر هم در تلاش برای منصرف کردن او از تصمیمش. با این همه نیروهای امدادی با استفاده از شگردهای خاص موفق شدند این دختر را به پایین دکل منتقل کنند، اما حالا آن‌طور که خود این دختر به «شهروند» می‌گوید او اصلاً قصد خودکشی نداشته است:

- چرا از دکل بالارفتی؟
- شب قبل به خاطر یک درگیری مجبور شدم در کلابتری بمانم. احساس سرافکنندگی می‌کردم، برای این که به همه بگویم که من چه دختری کسی هستم و می‌خواستم مشهور شوم.
- چرا دعوا کردی؟

اما پلیس قرار است تورا به کمپ منتقل کند. گفتیم که می‌خواهند هر طوری شده، از دست من خلاص شوند. حال هر کجا که شد، الان هم قرار است من را به کمپ ترک اعتبار بفرستند، اما من معاند نیستم.

دارو اقدام به خودکشی کردم، دارو را خوردم و ۶ روز در کما بودم، اما زنده ماندم. پس از آن ماجرا وقتی زنده ماندم، خودم تصمیم گرفتم، جداگانه یک کانال تلگرامی راه‌اندازی کنم، برای همین کانال را به نام «خود خلاصی» راه‌انداختم و در آن نحوه آموزش چگونگی خودکشی با پودر سیانور را آموزش می‌دادم. مقداری هم پودر سیانور تهیه کردم و آن را در بسته‌های مختلف، در همین کانال به فروش می‌رساندم. از افرادی که می‌خواستند خودکشی کنند می‌خواستم پودر سیانور تهیه کنند. به اعضای کانال اعلام می‌کردم که می‌توانم بسته‌های پودر سیانور را به قیمت یک میلیون تومان برایشان ارسال کنم.»

ادامه تجسس‌های پلیسی نشان داد که این متهم تاکنون بسته‌های حاوی پودر سیانور را برای افراد مختلف در مناطق مختلف تهران به خصوص در منطقه‌های زعفرانیه، قلهک، سعادت‌آباد و غیره و همچنین شهرهای مختلف کشور ارسال کرده است. در حال حاضر تحقیقات روی این پرونده تا روشن شدن زوایای پنهان آن همچنان از سوی پلیس ادامه دارد.

سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ ضمن اعلام این خبر، هشدار جدی به خانواده‌ها برای نظارت بیشتر بر فعالیت فرزندان‌شان در فضای مجازی داد و در این باره گفت: «تحقیقات برای شناسایی افرادی که متهم، اقدام به فروش و ارسال پودر سیانور به آنها کرده، در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار دارد.»

پسر جوانی که بارها اندازی یک کانال تلگرامی، خودکشی را ترویج می‌کرد، دستگیر شد

عرضه قرص مرگ در کانال «خود خلاصی»

پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت امسال بود که ماموران موفق به دستگیری حمید شدند. در بازرسی از محل سکونت حمید علاوه بر کشف قوطی حاوی پودر سیانور، کتاب‌های روان‌دانی و مقادیر قابل توجهی قرص‌های آرامبخش و خواب‌آور نیز کشف شد. حمید در همان تحقیقات اولیه صراحتاً با فروش پودر سیانور و قرص به افراد مختلف اعتراف کرد.

این پسر جوان پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ در بازجویی‌ها به پلیس گفت: «هیچ‌وقت از زندگی‌ام راضی نبودم. مشکلات زیادی داشتم و حال روحی‌ام خوب نبود، تا این که سال گذشته از طریق فضای مجازی با مردی به نام بهنام آشنا شدم. او مدیر یک کانال تلگرامی بود و اعضای آن اصلاً «خودکشی گرا» بودند. در آن گروه تلگرامی خودکشی ترویج می‌شد و از کاربران می‌خواستند برای رها شدن از زندگی و مشکلاتش خودکشی کنند. من هم به واسطه این آشنایی بعد از چند بار صحبت کردن با بهنام تصمیم گرفتم خودکشی کنم، تا از زندگی سختی که دارم خلاص شوم. یکبار پس از تهیه

شهروند | بعد از خودکشی نافرجامش تصمیمی عجیب گرفتم. کانال تلگرامی راه‌انداختم. خیلی زود چند نفر به کانال «خود خلاصی» پیوستند. حمید بسیار راه‌اندازی این کانال تلگرامی جوانان را تشویق به خودکشی می‌کرد و برای پایان دادن به زندگی‌شان آموزش‌های لازم را می‌داد، حتی بسته‌های پودر سیانور را هم به آنها می‌فروخت و از این طریق برای خود درآمزی می‌کرد. این بسته‌ها خریدار هم داشت. او پودرهای مرگ را به چندین آدرس در نقاط مختلف تهران به خصوص شمال پایتخت فرستاده بود. تا این که با مرگ خودخواستگی یکی از کاربران این کانال مرگ، ماموران پلیس آگاهی در جریان این ماجرا قرار گرفته و مجرم را دستگیر کردند. در بازرسی از خانه این متهم علاوه بر پودرهای سیانور، داروهای خواب‌آور و کتاب‌های روان‌درمانی کشف شد.

هجدهم اردیبهشت‌ماه جاری بود که ماموران کلابتری ۱۳۴ شهرک قدس در جریان مرگ مشکوک جوان ۳۰ ساله‌ای در محل سکونتش در منطقه سعادت‌آباد قرار گرفتند. بلافاصله تیم تشخیص هویت و تیم بررسی صحنه اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ به محل حادثه اعزام شدند.

تیم تشخیص هویت پلیس آگاهی تهران بزرگ پس از بررسی صحنه مرگ این جوان، خودکشی وی را تایید کردند. در ادامه کارآگاهان پلیس آگاهی بعد از بررسی خانه متوفی، بر گه کاغذی را پیدا کردند که در آن متوفی اخطار داده و



داشته‌اند اما حاشیه‌های این تصادف جنجالی به اندازه‌ای کشش دارد که علی‌اصفحانی، دادستان اصفهان نیز به‌عنوان مدعی‌العموم به این پرونده ورود کرد.

عمد باغیر عمد بودن تصادف در دست بررسی است

او در این باره گفت: «فعلات پرونده در حال تحقیقات مقدماتی است، نمی‌توان در حال حاضر در خصوص عمدی یا غیر عمدی بودن آن اظهار نظر کرد و در صورت تکمیل شدن اطلاعات پرونده به دادگستری ارسال خواهد شد. هر چند در این حادثه فرهاد طاهریان جوان ۲۰ ساله اصفهانی جان خود را از دست داد و در حال حاضر راننده متواری دستگیر و راهی زندان شده است، اما ابعاد پنهان این ماجرا هنوز فضا را برای اظهار نظرات غیر کارشناسی و سلیقه‌ای در خصوص این تصادف باز گذاشته است.» سرعت سرسام‌آور پورشه اهالی خیابان کارگر اصفهان را آن هم در آن ساعت شش کلافه کرده بود. مژگان، زن جوانی که به علت بی‌خوابی از داخل بالکن منزلش شاهد ماجرا بود در گفت‌وگو با همراز گفت: «پورشه‌شان از با سرعت به انتهای خیابان کارگر نزدیک می‌شد، پشت سر آن هم یک وانت دو کابین با چراغ گردان‌های قرمز حرکت می‌کرد، فکر کنم خودرو پلیس بود، ناگهان یک پراید از داخل خیابان شهید مهدوی بیرون آمد، خودرو پورشه نیز آن را ندید و از پشت سر به آن زد.» این زن جوان ادامه داد: «سرعت پورشه آن قدر زیاد بود که پراید به هوا برخاست و راننده آن که پسر جوانی بود از آن به بیرون پرت شد و در جا جان داد.» مابین بر خورد باز هم پورشه متوقف نشد و با پراید دیگری که در کنار خیابان پارک شده بود برخورد کرد. پرایدی که آن هم از شدت برخورد ضربه بلند شده و روی سقف یک دستگاه پژو ۲۰۶ پایین

شاهدان تصادف جنجالی پورشه چه می‌گویند

اجتماع ماشین‌های مدل بالا در صحنه تصادف

شهروند | حاشیه‌های تصادف پورشه با پراید در خیابان کارگر اصفهان آن قدر در فضای مجازی دست به دست شد که دادستان اصفهان به‌عنوان مدعی‌العموم برای بررسی بیشتر این پرونده ورود کرد. بامداد روز جمعه تصاویری جنجالی از تصادف یک دستگاه خودروی پورشه با یک دستگاه پراید که منجر به کشته شدن راننده ۲۰ ساله پراید شد، در فضای مجازی منتشر شد و به سرعت مورد دسترس همه شهروندان ایران قرار گرفت. دیالوگ‌های به کار برده شده در این تصادف باعث حاشیه‌دار شدن آن شد، به گونه‌ای که در بخشی از فیلم منتشر شده دختری که پدرش را مالک خودروی گرانیقیمت خارجی عنوان می‌کند در پاسخ به اظهارات ماموران نیروی انتظامی مبنی بر کشته شدن راننده خودروی پراید می‌گوید: «کشته شد که کشته شد. دیه‌اش رو میدیم، بابام بیاد می‌فهمید من کی‌ام.» این دیالوگ منجر به تشدید حساسیت‌آذهان عمومی بر روی این تصادف شد و در باور عمومی این‌طور نظارینه شد که در این تصادف نیز پای آقا زاده‌ها در میان است.

سر نشینان رابطه فامیلی داشتند

تلاش برای پیدا کردن راننده متواری توسط نیروی انتظامی کمتر از ۲۴ ساعت نتیجه داد و در نهایت راننده متواری ۲۴ ساله که به گفته جواد در ستکار، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی در هنگام تصادف حالت عادی نیز نداشته است، دستگیر و تسلیم قانون شد. سرهنگ در ستکار مدعی است که در تصادف جنجالی خیابان کارگر یک پورشه وجود داشته و سه سر نشین در این خودرو بودند که علاوه بر راننده، خواهر و دختر عموی وی نیز در هنگام تصادف در خودرو حضور

ذره بین

۱۶ روز بر التهاب برای یک خانواده افغانستانی
**دختری که در تهران ناپدید شده بود
در بهزیستی کرج پیدا شد**



شهروند | دختر ۷ ساله که بعد از خروج از خانه ناپدید شده بود بعد از ۱۶ روز در بهزیستی کرج پیدا شد. فاطمه ۷ ساله ظهر جمعه ۱۳ اردیبهشت ماه سال جاری با موهای مشکی، لاغر اندام و با پیراهن و شلوار صورتی از خانه‌شان در خیابان مرتضوی، نرسیده به خوش از خانه خارج شد و سنسار بوی ناپدید شدن دختر کوچولو پای پلیس را به خانه‌شان کشاند.

عبدالله شریفی پدر فاطمه کوچولو می‌گوید: «روز جمعه فاطمه و مادرش در خانه بودند که دخترم بدون اطلاع مادرش در خانه راباز کرده و از ساختمان خارج می‌شود و پس از ناپدید شدن دخترم، ۲ ساعت در خیابان‌ها، پارک‌ها، مترو و بیمارستان‌های اطراف خانه به دنبال او گشتم، اما اثری از دخترم پیدا نکردم و به همین خاطر به کلابتری ۱۰۸ نواب‌رفتم و از پلیس کمک خواستم.»

با توجه به حساس بودن پرونده تیمی از ماموران اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران به دستور بازپرس پرونده از دادسرای امور جنایی وارد عمل شدند و تحقیقات به صورت ویژه کلید زده شد. ۱۶ روز از ناپدید شدن فاطمه کوچولو می‌گذشت، اما هیچ سرنخی از او به دست نیامد و پدر فاطمه هر روز در سطح شهر در میان کودکان کار به دنبال دختر بچه‌اش بود. عصر پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت‌ماه گوشی موبایل پدر فاطمه به صدا درآمد و یک نفر ادعا کرد که دختری شبیه به فاطمه در پارک تئاتر شهر و در کنار حوض آب در حال بازی است. عبدالله شریفی با شنیدن این خبر سوار بر یک خودروی آژانس مسافروبری شد و خودش را به چهارراه ولیعصر و پارک تئاتر شهر رساند، پدر نگران سراسیمه داخل پارک دخترش را صدای زن، اما هیچ خبری از دخترش نبود و هیچ نشانی از بازی کودکان در پارک نبود. عبدالله سوار بر خودرو به سمت میدان فاطمی رفت و در میان کودکان کار به جست‌وجوی دخترش گشت، اما هیچ نشانی از دخترش پیدا نکرد و بار دیگر به چهارراه ولیعصر بازگشت و در آن‌جا نیز به سراغ کودکان کار رفت و یکی پس از دیگری را تماشا می‌کرد تا شاید دختر بچه‌اش را پیدا کند، اما بی‌فایده بود.

عقربه‌ها ساعت ۲۱ پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت‌ماه امسال را نشان می‌داد که گوشی موبایل عبدالله به صدا درآمد، کارمند یک بهزیستی در شهر کرج پشت تلفن بود و در این تماس از عبدالله پرسید شما چه نسبتی با فاطمه شریفی دارید؟! عبدالله شوکه شده بود و گفت که من پدرش هستم کارمند بهزیستی در این صحنه گفت که یک دختر افغان شبیه دختر شما در بهزیستی است، اما اطمینان نداریم که او همان دختر شما و شما پدرش باشید؟ عبدالله خواست با دختر بچه تلفنی صحبت کند و گفت: «اگر دختر که همان فاطمه باشد حتماً مرا می‌شناسد، اما کارمند بهزیستی تاکید کرد که اجازه تماس تلفنی ندارد و تنها یک سرنخ می‌خواهد که اطمینان پیدا کند که او پدر فاطمه است.» عبدالله هراسان شده بود و گفت: «دخترم در مدرسه زهرا مدنی ۲ درس می‌خواند اگر اسم مدرسه‌اش را بپرسید به شما می‌گوید که کارمند بهزیستی خواست تا عبدالله منتظر بماند و از دختر کوچولو نام مدرسه‌اش را پرسید و دختر بچه نیز در پاسخ به این سوال گفت که مدرسه زهرا مدنی ۲.»

همین جواب کافی بود تا عبدالله بعد از ۱۶ روز سر در گمی، سرنخی از دخترش پیدا کرد و کارمند بهزیستی که اطمینان پیدا کرده بود عبدالله پدر همان دختر بچه افغان است از وی خواست تا شنبه ساعت ۸ صبح برای تحویل گرفتن دخترش به بهزیستی کرج مراجعه کند. عبدالله صبح شنبه ۲۸ اردیبهشت‌ماه با حضور در بهزیستی کرج و انجام کارهای اداری، دخترش را به آغوش گرفت و همراه هم به تهران بازگشتند. پدر فاطمه شریفی گفت: «فاطمه روز ۱۳ اردیبهشت‌ماه بعد از این که از خانه خارج می‌شود سوار مترو شده و نمی‌دانم چطور تا کرج رفته و هیچ‌کسی به او شک نکرده است تا این که دخترم در مترو گمشهر از قطار پیاده شده و به سراغ ماموران پلیس رفته و در آن‌جا اعلام کرده که گم شده است. ماموران دخترم را به دادسرا منتقل کرده و دادستان پس از اطمینان از گم شدن فاطمه و در حالی که دخترم هیچ اطلاعی نداشته با نوشتن نامه‌ای او را تحویل بهزیستی داده است. در این ۱۶ روز بارها مرگ را تجربه کردم تا این که بهترین خبر زندگی‌ام را شنیدم و فاطمه به آغوش خانواده بازگشت و روز شنبه بعد از این که فاطمه را تحویل گرفتم همه‌ها مادر و برادرش سوار بر مترو به تهران بازگشتیم. دخترم امروز صبح به مدرسه رفت و از همه مردم که برای پیدا شدن دخترم دعا کردند و اطلاع‌رسانی تصویر دخترم برای پیدا کردنش همراهی‌مان کردند تشکر می‌کنم.»